

هو العليم

# شرح فقراتی از دعای افتتاح در رابطه با حضرت

## ولی عصر علیه السلام (1)

امام عصر، یگانه مصداق علی و حسین زمان

طرح مبانی اسلام - ۲۰ رمضان المبارک ۱۴۳۹ ه.ق، مشهد مقدس - جلسه دوم

استاد

آیة الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی  
قدس الله سرّه



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کنم من یک چند شبی هست که این دعای افتتاح، این فقراتش من را به خود مشغول کرده؛ این فقرات که مربوط به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه [است و] می‌فرماید که:

**اِسْتَخْلِفُهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ؛** «او را در زمین متمکن گردان، زمین را در

اختیار...»

«**اِسْتَخْلِفُهُ**» یعنی: «زمین را و حکومت زمین را در اختیار او قرار بده!»

الآن حکومت زمین در اختیار امام عصر که نیست!

### انتقاد از به‌کاربردن عباراتی مانند حسین زمان و علی زمان

بله، امروز یک عبارتی دیدم از یک شخصی - بله، نَعُوذُ بِاللَّهِ، نَعُوذُ بِاللَّهِ - [که]: «(زمان، زمان غدیر است!)» از این حرف‌ها زیاد است، سابق می‌گفتند: «حسین زمان، علی زمان، نمی‌دانم...!» هنوز پیغمبر زمان را نشنیده‌ایم، ان‌شاءالله آن هم تا چند روز دیگر درمی‌آید! بله، این مسائل لقلقه زبان است و نشان می‌دهد که میزان فهم ما از دین و روح دین و معارف الهی چقدر است. به خواندن و نوشتن و جمع کردن در سینه و حفظ کردن نیست؛ شما توی کتابخانه هم این کتاب‌ها را دارید، همه کتاب‌ها هست، همه مطالب هست، اما اینکه این مطالب چقدر در دل رسوخ کرده و به دل نشسته و انسان به عمق این مطالب رسیده!

یک وقت یک عبارتی ما از یک بنده‌خدایی - خدا رحمتش کند، فوت کرده، خدا بیامرزدش، مرد بزرگی بود، عالمی بود، و وارسته‌ای بود، متهجّدی بود، و کمی از او هم در این زمان پیدا نمی‌شود، کمی از او! - یک سخنی من از ایشان شنیدم، در منبر داشت می‌گفت، یک نواری بود از ایشان گوش می‌دادم، در همان زمان‌های سابق، زمان شاه که ایشان می‌گفت:

امروز ما باید حسین‌های زمان را بشناسیم و شماره‌ها را بشناسیم! شمر ۱۲۰۰ سال ۱۴۰۰ سال پیش مرد، از بین رفت و خاک شد، فلان، باید ببینیم شمر الان کیست؟ شمر الان موشه‌دایان<sup>۲</sup>

است!<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۲. شرح فقراتی از دعای افتتاح، ص ۲۵۹:

«حکومت و ولایت بر زمین را نصیب او بفرما، هم‌چنان‌که پیش از او نیز به بعضی از بندگان سلطنت و مُکنت عطا نموده بودی.»

<sup>۲</sup> اسرار ملکوت، ج ۳، ص ۱۴۵، تعلیقه ۳:

«این فرد مدّتی به‌عنوان وزیر جنگ رژیم صهیونیستی موجب کشتار و فجایع فراوانی گشته بود.»

<sup>۳</sup> رجوع شود به مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۳، ص ۴۳۵ و ج ۱۷، ص ۲۹۱ و ج ۲۴، ص ۷۹؛ حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۹۱؛

## چرا نباید تعابیر علی زمان و حسین زمان را برای غیر امام علیه السلام به کار برد؟

بله، اشکال ندارد، از این طرف موشه‌دایان هم شمر است، تفاوت نمی‌کند، صدام هم شمر هستند، شمر زیاد داریم الحمدلله، غیر از آنها هم هستند! ولی «حسین‌ها» چیست قضیه‌اش؟ «حسین‌های زمان» کیست؟ چیست؟ مگر ما چند تا حسین داریم؟ الآن در زمان ما حسین کیست، حسین زمان؟ اگر باشد، امام زمان است! غیر از او شما چه کسی را سراغ دارید؟ بگویید! کیست؟! حسین، یعنی حسینی که ربطش با خدا، معرفتش با خدا، ولایت کلیه الهیه‌اش بر ملک و ملکوت - دماغم را من نمی‌توانم بخارانم! - ولایت کلیه بر ملک و ملکوت، رزق جمیع ماسوی‌الله، جبرائیل، میکائیل، ملائکه مقرب تا برسد به این ذرات معلق در هوا! ربط تمام نفوس، جمادیه، نباتیه، حیوانیه، انسانیه، ملکوتیه با پروردگار؛ یک پشه‌ای که الآن می‌بینید دارد می‌رود، آن به ولایت امام و به اشراف امام دارد می‌رود! توجّه می‌کنید؟ اصلاً می‌دانیم چه خبر است؟ چه خبر است؟! این پشه را که دارید می‌بینید!

کیست حالا «حسین زمان»؟! یک صد میلیارد میلیارد میلیارد می‌باشد را به من نشان بدهید، به من بگویید! بالأخره ما هم بفهمیم، ما هم که از پشت کوه و پرورشگاه نیامده‌ایم، بالأخره کم و بیش توی همین مسائل [بوده‌ایم].

«علی زمان» کیست؟! اینکه بدتر شد! آن حسین بود و حالا علی، علی که واسطه عالم وجود بوده! یک وقت شما یک علی می‌بینید که می‌آید مسجد کوفه نماز می‌خواند و عبایش را می‌اندازد روی دوشش و می‌رود خانه‌اش و هیچی...؛ خیلی خب، اگر این است این ده هزارتا، ده میلیون مثل این هست! علی می‌توانیم بگوییم. یک وقت یک علی توی این عبا می‌بینید، پشت این عبا می‌بینید، آن علی کیست؟ آن علی که باید جبرائیل بیاید از او اذن بگیرد و اجازه بگیرد و خدمت رسول‌الله برسد او کیست؟ بنده‌ام؟! می‌گوییم من دماغم را نمی‌توانم بخارانم! پشت این [درب]، تو را خدا ببینید، من پشت این در می‌دانم چیست، چه کسی نشسته، صندلی چه کسی گذاشته، چه کسی نشسته، چه کسی دارد گوش می‌دهد؟ والله نمی‌دانم، تالله نمی‌دانم! پشت این دیوار را من نمی‌دانم چه کسی نشسته، چه کسی دارد حرف‌هایم را گوش می‌دهد، چه کسی دارد مسائل را گوش می‌دهد! توجّه می‌کنید؟! اینها بازی کردن با دین است، اینها بازی کردن با اعتقادات مردم است، اینها انحراف دادن مسیر معرفت مردم است.

## علت مهاجرت علامه طهرانی به مشهد مقدّس

مرحوم آقا آمده بودند، مشرف شده بودند مشهد. یک روز در خدمت ایشان رفتیم بازدید مرحوم

نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، ص ۸۰؛ یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱۵، ص ۱۳۲؛ نبرد حق و باطل، ص ۴۱.

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر درباره اشراف ولایی امام علیه السلام بر جمیع موجودات رجوع شود به معاد شناسی، ج ۷، ص ۳۳ - ۴۱.

عمویمان، آن عمویمان مرحوم آسید محمدعلی.

[خطاب به یکی از حاضرین در مجلس]: شما که دیده بودید ایشان را؟

[مخاطب]: بله.

خدا رحمتشان کند، مسجد لاله‌زار نماز می‌خواندند. رفته بودیم بازدیدشان، آمده بودند. خوب، قبلاً ارتباط بیشتر بود و حتی مرتبه شاگرد و استادی بود، بعد کم‌کم به واسطه بعضی از مسائل کم شد و کم شد تا اینکه دیگر آن ارتباط نبود. بعد یک صحبتی بینشان رد و بدل شد و مرحوم آقا رو کردند گفتند که:

آقای اخوی، شما می‌دانید ما برای چه مشهد آمدیم؟ ما دیدیم این مردم برای اسلام قیام کردند و خون دادند و زحمت کشیدند، نیت اینها نیت اسلام رسول‌الله بود، (توجه کنید چه حرف‌هایی! اینکه آدم خون خودش را می‌خورد،<sup>۱</sup> برای همین هاست!) نیت اینها اسلام رسول‌الله بود، به‌خاطر اسلام رسول‌الله خون دادند، آمدند توی خیابان و زنشان، بچه‌شان، فرزندشان [را فدا کردند]؛ (جنگی که شد، حمله عراق به ایران و مسائل و دیگر مصیبت‌های این جنگ که خدا می‌داند چه خبر بود و چه شد، و مسائل [دیگر]! البته ایشان قبل از این جنگ آمدند، یعنی به خاطر همان مسائل) و بعد خدا یک هدیه‌ای در اختیار این مردم قرار داد؛ ما دیدیم اینها چیزی از اسلام نمی‌دانند، معرفتی از اسلام ندارند، حقیقت اسلام را نمی‌فهمند، ولایت را نمی‌فهمند، امام را تشخیص نمی‌دهند!

این مردم! واقعاً همین‌طور است دیگر، «تشخیص نمی‌دهند!» بزرگ‌هایش تشخیص نمی‌دهند چه برسد

به - به اصطلاح - اینها!

### حکایت ملاقات یکی از علما با علامه طهرانی و بحثی پیرامون امامت

یک دفعه، خدا رحمت کند یک بنده‌خدایی آشیخ نصرالله خلخالی بود، مرد فاضلی بود، این آمده بود مشهد [در] همین هتل رُز. ببخشید، ما مشرف شدیم مشهد در همان زمان شاه و یک دفعه مرحوم آقا بودند و ما و اخوی آسید ابوالحسن، توی همان حال و هوای انقلاب بود، مثلاً مثل اینکه حکومت نظامی [و] از این چیزها بود و یا شروع می‌شد و یا بود و اینها، و ایام عید قربان هم بود که بعد از ظهر توی همان اطاق هتل رز، - مثل اینکه یکی دیگر هم بود - ما نشسته بودیم و اینها، مرحوم آقا به من فرمودند که: «دعای روز عرفه را بخوان!» بعد از ظهر روز عرفه، دعای روز عرفه را خواندیم. بله، خواندیم و نمی‌دانم اخوی آسید ابوالحسن هم کمک کرد یا نه، خلاصه دعای روز عرفه را تا آخر رو به قبله ما خواندیم، همان ایام. یک شب چیز کردیم، نشسته بودیم دیدیم در اطاق را می‌زنند، نگاه کردیم دیدیم که این آقای مرعشی [است].

[خطاب به آقای اشکوری]: الان در قید حیات‌اند؟

[آقای اشکوری]: فوت کرده‌اند.

[استاد]: دوتا برادر بودند.

<sup>۱</sup> ضرب‌المثل و در اصطلاح یعنی از فرط عصبانیت به خود پیچیدن و جوشیدن. (محقق)

[آقای اشکوری]: بله، هر دو فوت کردند.

[استاد]: هر دو فوت کردند؟ مثل اینکه همین که مشهد بودند.

[آقای اشکوری]: بله.<sup>۱</sup>

ایشان آمدند، در را باز کردیم، یک دفعه چشمشان به ما و آقا افتاد: «به! آسید محمدحسین، فلان، چیز و اینها!» بعد معلوم شد این مثل اینکه آدرس را اشتباه آمده، می خواسته به دیدن کسی دیگر برود، حالا نبوده آن، فلان، آن کارمند و خادم هتل هم آقا را به جای او مثل اینکه اشتباه معرفی کرده [و او هم] آمده در [اطاق ما را] زده و... همین طور. گفت: «من خیال می کردم فلان!» علی کل حال آمد تو، آمد تو و تقریباً مجلس... مجلس خوشمزه ای هم بود.

در بین صحبت هایی که می کرد، می گفت: «ما که...» مثلاً می گفت:

ما نجف بودیم، خلاصه پیش حاج آقا روح الله (آقای خمینی) و آشیخ نصر الله خلخالی (که نمی دانم فوت کرده یا نه) او هم بود. آنجا صحبت این شد که: «آیا امام می تواند زن انسان را طلاق بدهد یا نمی تواند؟» حاج آقا نصر الله گفت: «آقا، حاجی مَش فلان دوع فروش هم یک هم چنین حرفی نمی زند!» (یک دوع فروشی بوده عرب، سر کوچه شان) بعد می گفت: «آن دوع فروش هم یک هم چنین چیزی نمی گوید!» دیگر خندیدند بقیه و فلان و این حرف ها.<sup>۲</sup>

دیگر حالا ما همین طور [با] تعجب نگاهش می کردیم، یعنی خودش هم قبول داشت و فلان. بعد که

رفت، گفتیم: «آقا جان، این حرف ها چیست اینها می زنند؟» گفتند:

آسید محسن، اینها اصلاً چه فهمی از دین دارند؟! چه فهمی از دین دارند که: «دوع فروش فلان هم مثلاً یک هم چنین چیزی نمی گوید، حالا فلان!»

البته حالا دیگر اینجا باب زیاد است و کم کم یک مسائل فقهی راه پیدا می کند و مسئله خیلی دقیق و این چیزها می شود. ما یک دفعه در قم که بودیم، در همان سالی که مرحوم آقا ما را فرستادند قم که - خلاصه من که خود مایل نبودم ولی از ما تقاضا شد که ماه رمضان را ما صحبت کنیم - ما هم که شروع کردیم به صحبت، همین شرح تقریباً دعای ابی حمزه بود و وارد این بحث شدیم که کم کم: «امام بر همه اسرار وجودی ما اطلاع دارد و فلان است و اشراف دارد» و بعد شروع کردیم حالا قضیه شرعی اش چه می شود و کم کم داشتیم...؛ هنوز چیزی باز نکرده بودیم [که] آقا باز نکرده سر و صدا برخاست از یمین و یسار و خلف و قدام! و ما هم حرفی که زدیم تا اینجا پیش دیگر جلوتر نرفتیم، خدا رحم کرد که اینها اشکال کردند و الاً می خواستیم چیزهایی بگوییم! خلاصه ما هم پاسخ همه را دادیم و بله، تمام شد که بعد دیگر آن جریاناتی که خبر دارید پیش آمد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> اسرار ملکوت، ج ۱، ص ۲۴۵: «مرحوم آیه الله سید کاظم مرعشی که ساکن ارض اقدس بودند و در همان جا هم به جوار رحمت حق پیوستند.»

<sup>۲</sup> رجوع شود به اسرار ملکوت، ج ۱، ص ۲۴۵.

<sup>۳</sup> رجوع شود به نرم افزار جامع آوای ملکوت، سخنرانی، ابو حمزه ثمالی، سال ۱۴۱۵ ه.ق، جلسه ۳ و ۴.

هنوز چیزی نگفته سر و صدا از اعلام همه برخاست که قضیه چه هست و فلان.

### احاطة علی امام علیه السلام بر تمام موجودات

خلاصه ببینید، چه کسی امام را شناخته؟ اصلاً چیزی نیست، اینکه ربطی به امام ندارد، بچه مکتبی‌های این راه توی این مایه‌اند! برای امام کجا، این حرف‌ها کجا؟! آن اصلاً توهین به امام است! «امام خبر دارد!» خبر داشتن [که برای امام چیزی نیست!] احاطة امام بر ما، احاطة علی است نه احاطة اخباری، علی! یعنی الآن به ذهن شما... الآن من چه می‌خواهم بگویم؟ شما می‌دانید چه می‌خواهم بگویم؟ مثلاً این جمله‌ای که الآن می‌خواهم بگویم، دهنم را می‌بندم آه، حالا آن جمله را الآن می‌گویم، هنوز که نگفته‌ام، امام قبلش این را می‌داند! چرا؟ چون این جمله قبلاً در نفس امام نقش بسته! توجه می‌کنید؟ چیزی که خودم نگفته‌ام و نمی‌دانم چه هست، حالا این کمترینش! آن وقت کدام یک از این مردم امام را شناخته‌اند؟!<sup>۱</sup>  
ایشان فرمودند:

ما آمدیم مشهد تا به مردمی که برای آن اسلام خون داده‌اند، امام را شناسایی کنیم، بشناسانیم به آنها [که] آقا امام این است، وضعش این است، راه را اشتباه نروید! (توجه کردید؟) ما برای این آمدیم.

خدا رحمتشان [کند]. واقعاً ایشان، امام شناس او بود، بله، به ضرس قاطع! امام شناس او بود. بقیه، همه ما فقط کلیشه و زیراکس و فتوکپی آن مطالب را می‌آییم بیان می‌کنیم؛ بله، فتوکپی هم گاهی سیاه درمی‌آید، گاهی یک جایش می‌خورد، یک جایش دو خطش - نمی‌دانم - می‌افتد و همه جور دیگر در آن هست. توجه می‌کنید؟

### حکایتی عبرت‌آموز از تعبیر «امام صادق زمان» نسبت به یکی از مراجع

«علی زمان» کیست؟ علی زمان یک نفر [است]، تمام شد، والسلام! «حسین زمان» کیست؟ حسین زمان یکی است، تمام شد! «امام صادق زمان» کیست؟ یک نفر است! آن وقت توی همان زمان انقلاب، فلان سید [قطعی صوت] می‌رود توی تبریز بالای منبر، می‌گوید:

آی مردم، آی مردم، (در همان زمان شاه) اگر کسی (به همان تعبیر [و لهجه ترکی]) می‌خواهد امام جعفر صادق این زمان را ببیند (ترک هم بود دیگر بیچاره، ترکی حرف می‌زد، فارسیش هم ترکی بود!) من به او آدرسش را نشان خواهم داد! یک بلیط اتوبوس بگیرد برود طهران شمس‌العماره، سوار اتوبوس قم بشود بیاید قم، در کوچه ارگ در منزل آیه‌الله‌العظمی شریعتمداری، آنجا بایستند، ورود نکند! باید اذن دخول بخواند (پاور کنید، از خودم نمی‌گویم ها!) یک کلمه از اینها را از خودم نمی‌گویم!) و بعد به ادب وارد شود برود، آنجا امام جعفر صادق زمان در آنجا حضور دارد!

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر پیرامون احاطة علی امام علیه السلام رجوع شود به نرم‌افزار کیمیای سعادت، متن جلسات شرح اسفار اربعه، ج ۱۹، ص ۲۵۳ - ۲۵۶؛ عنوان بصری، ج ۱، ص ۹۱ و ۹۲ و ص ۱۰۷ - ۱۰۹.

حالا باید... تمام این حرف‌ها را از او حساب می‌گیرند! همین آقا وقتی که ورق برمی‌گردد، - ای دنیا! ای دنیا! چه خبر است؟ دین مردم را ببینیم چه خبر است! اینها همه‌اش نباید بخندیم، به خود باید نگاه کنیم، یک وقت نیاید ما هم همین جور باشیم! - وقتی که ورق برمی‌گردد، آن امام جعفر صادق [زمان] اول فاسق زمان می‌شود از دهن همین! توجه می‌کنید؟ خودم شنیدم از گوشم مطالبی که - به اصطلاح - [می‌گفت]؛ همین می‌رود دوباره روی آن منبر تبریز می‌گوید:

ای مردم بدانید، اگر از این پله اول این منبر، قرآن تا پله آخر کشیده باشند، این مرد پا روی همه این قرآن‌ها خواهد گذاشت تا خود را به این بالای منبر برساند!  
 ! چه شد؟! امام صادق چه شد؟! کجا رفت؟! امام صادق کو؟! توجه می‌فرمایید؟ این مطلبی است که خیلی باید ما دقت کنیم، خیلی.

### عباراتی از دعای افتتاح دربارهٔ امام زمان علیه السلام

من در این فقراتی که در دعای افتتاح راجع به حضرت است خیلی فکر می‌کردم، این چیست داستان؟ خب، **«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ»**<sup>۱</sup>؛ مگر امام زمان داعی به کتاب نیست؟! پس این دعا چیست؟ این یک مسئله. **«و الْقَائِمَ بِدِينِكَ؛ اجْعَلْهُ»** یعنی: «او را...» الان یکی از مسائلی که... البته وارد این مسائل شدن که صحبت زیاد است.

**اِسْتَخْلَفُهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَتِ الدِّينَ مِنْ قَبْلِهِ، مَكِّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ؛** «آن دینی که او می‌خواهد، آن دین را در اختیارش قرار بدهد! (نه آن دینی که الان توی عربستان است، توی عراق است، توی آنجاست، توی آنجاست، توی [اینجاست]، هست، نیست، نمی‌دانم، همه‌جا!) آن دینی که او می‌خواهد آن دین را در اختیارش قرار بده و او را بر آن دین متمکن گردان! (یعنی مستولی، مسیطر، مُشرف نسبت به آن!)»

منظور از فقره **«يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا»** چیست؟

**أَبْدَلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمَّا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا.**<sup>۲</sup>

این چه عبارتی است که حضرت در اینجا می‌فرماید: **«يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ»**؟ «شُرک به تو نورزد!» مگر امام زمان مشرک [است و] نَعُوذُ بِاللَّهِ الْآنَ در عبادتش، در توجهش به پروردگار، در آن جنبهٔ ربطش مگر جنبهٔ شرک قرار دارد؟! مگر جنبهٔ شرک قرار دارد؟! **«لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا»** هیچ چیزی را شریک تو قرار ندهد در عبادت.»

<sup>۱</sup> شرح فقراتی از دعای افتتاح، ص ۲۵۹:

«بار الها! او را دعوت‌کنندهٔ به سوی کتاب خود قرار بده.»

<sup>۲</sup> شرح فقراتی از دعای افتتاح، ص ۲۵۹:

«پس از خوف از معاندین و ظالمان او را در مَأْمَن و جایگاه امن و امان متمکن بگردان؛ تا تو را به حقیقت عبودیت پرستش نماید و از هیچ حادثه و مانعی در راه عبودیت تو نهراسد و بیم به خود راه ندهد.»

## وجود شرک در عبادت‌های توده مردم

عبادت‌های ما همه‌اش مخلوط است، قاطی است. مثل طلا، می‌دانید چند عیار است؟ طلای ۲۲ عیار داریم، ۲۰ عیار داریم، ۱۸ عیار داریم، ۱۴ عیار [داریم]؛ چهارده تایش درست است مثلاً بقیه‌اش، ده تایش مثلاً - من نمی‌دانم - حالا هر چه هست، مس است، نمی‌دانم مفرغ است، چه هست! یا هجده تایش فلان. [خطاب به یکی از اطفال حاضر در مجلس که لیوان آب را از ایشان گرفتند]: دست شما درد نکند، آفرین پسر خوب!

عبادت‌های ما همه‌اش در آن شرک است، فلان مسجد می‌رویم که آن امام جماعتش یک روزی بیاید به داد ما برسد، مال ما را از گمرک ترخیص کند! هستند، دِه نه همه، بعضی‌ها! می‌رویم پشت سر فلان آقا نماز می‌خوانیم که فلان حاج آقا بیاید توی فلان اداره چه کار کند! بعضی از این جاها شنیده‌ام سرقفلی‌هایی دارد، چه سرقفلی‌هایی، چه مسائلی! چه مسائلی در همان جماعت حل و فصل می‌شود و رتق و فتق می‌شود: «تویا، تو نیا، صف اول مال تو، آنجا به خصوص مال تو، آنجا...!» این عبادت عالی است، این عبادت آی خاص خدا است! جبرائیل هم... این قدر این عبادت قوی است ها، بگویم به شما: - آقای... می‌خندد! می‌گوید دارد به ما چه می‌گوید شب‌های ماه رمضان؟! - جبرائیل نمی‌تواند بار بلند کند، بار خفیف را فقط می‌تواند بلند کند بالا برود، [باری که] وزنش کم باشد؛ آقا، این کوه احد است! این عبادت اینها کوه احد [است]، از عهده جبرئیل بر نمی‌آید، جبرئیل همان‌جا می‌گذارد باشد [و] خودش می‌رود بالا! این کار این عبادت‌ها.

بعضی از این رفقا که برایشان یک وجوهات یا چیزی می‌فرستند، به من نشان می‌دهند، می‌گویم: «به! این کلفت است، ماشاءالله!» یک چیز این قدری، چه هست اسمش؟ پاکت این قدری؛ حالا در آن نگاه می‌کنی می‌بینی فرض کنید که یک تومان است یا مثلاً چه چیزی است! باباجان، این را می‌توانستی ده تا این جوری کوچولوش کنی؛ نیست این مال خداست، این را ملائکه باید بشمارند، من به شما می‌گویم: ملائکه اینها را نمی‌توانند بشمارند چون زیاد است، لذا بدانید این جایی حساب نمی‌شود! اگر می‌خواهید حساب شود، تعدادش را کم کنید، آن وقت ملائکه زود می‌شمارند! ملائکه حوصله ندارند که بیایند چیز گنده را [بشمارند]. اینها خیال می‌کنند هر چه گنده‌تر باشد همچین بهتر است و مثلاً...! اگر می‌خواهید ملائکه بشمارند راحت، گنده‌اش نکنید، این را کسان دیگر آن وقت می‌شمارند به جای ملائکه [و] آنهایی که مأمور اینها هستند. حالا شوخی کردیم، حالا یا شوخی جدی، حالا یک چیزی از توی آن درآمد! توجه کردید؟

این عبادت‌هایی هم که ما داریم می‌کنیم، این عبادت‌ها عبادت‌های این جوری است. فلان جا می‌روی: «بیا برویم فلان مسجد، آنجا بد نیست! مریدهای فلان آقا توی مسجد [هستند]، توپ! می‌رویم با آنها خلاصه چیز می‌شویم!» آن یکی می‌گوید: «فلان جا مسجد بازار می‌رویم، نمی‌دانم آنجا چه کسانی اند!» آن را می‌بینی



[می گوید]: «از فلان آقا وقت می گیریم که برویم پشت سر فلان کس نماز بخوانیم!» تمام اینها می شود شرک، همه اش شرک است! نماز را خوانده ولی وقتی روز قیامت است می گویند: «فلان شب نمازت ثبت نشده!» ای بابا، این قدر زور زدیم، این قدر پول دادیم، حالا نمی دانم پول، بالأخره این قدر واسطه دادیم، این قدر چه کار کردیم، این قدر نمی دانم فلان کردیم، نمی دانم بیا [و] برو [و] فلان تا بالأخره راهمان دادند، فلان مسجد رفتیم، از راه دور...!» توی پرونده ات چیزی نیست، توی پرونده ات چیزی نیست!

### حضور خالصانه شهید مطهری در مجالس شب های احیا در مسجد قائم

خدا رحمت کند آقای مطهری را، خدا رحمتش کند. شب های احیا می آمد [مسجد قائم]. خودشان جایی احیا می گرفتند، مثل اینکه زودتر تمام می کردند بعد می آمد راننده شان می آورد مسجد قائم، ما می فهمیدیم، البته مرحوم آقا [سفارش] کرده بودند که مشخص نباشد. می آمد آن گوشه و عقب می نشست.

[خطاب به حاج آقا جلال]: می دیدید او را؟ شما گاهی می دیدید حاج آقا جلال، شما می دیدید او را. وقتی هم تمام می شد زود از همان جا می رفت! مراسم احیا [که] تمام می شد. این اخلاص است، به این اخلاص می گویند! حالا باید بلند شود بیاید پیش آقا بنشیند، یک ربع هم حال و احوال کند و - نمی دانم - همه ببینند! می آید و حالش را می کند و نصیبش را می گیرد و سهمش را برمی دارد و بعد هم بی سر و صدا سرش را می اندازد اینجا می رود. اینها می برند، اینها، کار اینها درست است.

عبادت های ما همه اش همین است. عبادت تا بیاید توی آن: «برای آن، برای این، بروم آنجا، فلان جا مثلاً نماز بخوانم برای این، یا فلان کار را باید بکنم برای این، فلان مسئله را - نمی دانم - رتق و فتق کنم که بالأخره یک روزی مثلاً چیز بشود!» نه، در عبادت - عبادت منظور نماز که نیست، هر عملی! - هر عملی که انسان و سالک انجام می دهد فقط باید نشانه اش خدا باشد؛ و این خیلی مشکل است ها! کار می خواهد، کار می خواهد و خدا انسان را امتحان می کند. نشانه اش خدا باشد و از خدا بخواهد که خودش دستگیری کند، خدا خودش دستگیری کند.

### حکایتی از اخلاص علامه طهرانی در مسئله وجوهات شرعی

در زمان شاه بود، ما کوچک بودیم؛ - [اشاره به برخی از اطفال حاضر در مجلس]: اندازه همین ها بودیم و بچه ها - آقا از [کربلا] آمده بودند، مرحوم آقا از کربلا برگشته بودند و چند نفر از همین مسجدی ها آمدند صبح برای دیدن زوار. بعد یکی از اینها از وسط صحبت دست کرد توی جیبش، دست کرد، دست کرد یک چیز کلفت این قدری اسکناس این طور کلفت درآمد و نشست خدمت ایشان: «بفرمایید قربان!» حالا تصور می کنید عکس العمل آقا چه بوده؟ من که گفتم الآن یکی می زند در گوشش! ولی آقا اهل رعایت [بودند] و بله، [فرمودند]: این چیست آقا؟

- قربان، این وجوهات است.

- بگذارید در جیتان، شما تابه حال به کجا می بردید؟ از چه کسی تقلید می کنید؟  
گفت مثلاً: از چیز. (ظاهراً آقای خمینی)

- برید پیش آقای سید محمد لواسانی - سید محمدصادق -<sup>۱</sup> [و] به ایشان بدهید.

آقا، این شد عین لبو! رنگش شد عین لبو [و] دیگر رفت سرجایش نشست و تربیت شد؛ مؤدب باید باشی، این چیست؟! بعد وقتی خواست برود ایشان در گوشش گفتند: «نام مرا هم نمی برید!» این می شود اخلاص! اینها را باید یاد بگیریم، این روشها را باید یاد بگیریم. توجه کردید؟

حالا کسان دیگر باشند - خودمان دیگر آقا، بالأخره خودمان بابا توی کاریم دیگر، اینکه دیگر کار و برنامه ما است -: «عرض سلام ما را هم خدمتشان ابلاغ بفرمایید!» عرض سلام! [اما ایشان فرمودند]: «نام مرا هم نمی برید!» توجه می کنید؟ آخر این می شود آقای آسید محمدحسین، این می شود همان کسی که باید برسد. اینها همین کارها را کردند دیگر، همین کارها را کردند، همین طوری که آدم صبح بلند نمی شود از زیر بته یک دفعه بشود عارف! بالأخره کار دارد، حساب و کتاب دارد. من پسر آقا و شما هم فرق نمی کنیم، راه یکی است؛ من پسر علامه عمل کردم به من هم می دهند و اگر عمل نکردم شما کردید، به شما می دهند به من نمی دهند! خدا شوخی ندارد، شوخی ندارد، همه بندگانش پیش خدا، پیش او یکسان هستند، همه آنها.

دیگر خسته شدم، ببخشید! دیگر نمی توانم، بنزینمان تمام شد.

[صلوات از طرف حضار]: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.**

إن شاء الله اگر حیاتی باقی بود و توفیق تشرّف، إن شاء الله برای بعد. إن شاء الله خداوند ما را موفق کند به راه بزرگان، به معرفت بزرگان، عمل به سیره و سنت آنها و اینکه از آن مسیری که آنها در طی آن مسیر رفتند و رسیدند، خدا از آن مسیر ما را به کناری نگذارد.

**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ<sup>۲</sup>**

---

<sup>۱</sup> آیه الله سید محمدصادق لواسانی در آن زمان وکیل علی الإطلاق آیه الله خمینی بودند. (محقق)

<sup>۲</sup>. خواننده گرامی! به اطلاع می رساند که این جلسه، ضمن کتاب شریف «آموزه های ولایت، جلد ۳، مجلس ۶» به زیور طبع آراسته شده است. (محقق)